

«فسبَح بحمد ربك واستغفره انه كان توابا»

عنوان بحث : وظائف انسان بعد از ظهور نصرت و فتح الهی

قبلا گفتیم : تعبیر « اذا » یک جمله ی شرطیه می سازد که جواز تمام شدن این جمله ، آن است که در ادامه اش ، پاسخ آن بیاید . بدین ترتیب تمام سوره ی مبارکه یک جمله شرطیه است (شرط و جواب آن)

در واقع این دو جمله «اذا جاء نصرا... و الفتح» و «یدخلون فی دین ا... افواجا» با عطف به هم یک جمله ی شرطیه می سازند با این مضمون که هنگامی که نصر و فتح آمد و مردم به دین خدا می گروند، آنگاه «فسبح بحمد...» که این آیه ی آخر پاسخ شرط است .

می توانیم موضوعات سوره ی مبارکه را به طور کلی به دو قسمت تقسیم کنیم:

الف : بیان شرایط ظهور نصرت و فتح الهی

ب : بیان وظائف انسان بعد از ظهور نصرت و فتح الهی

عنوان بحث : «فسبَح»: آغاز سوک الی الله

سبح در لغت یعنی : در هوا و آب با شتاب گذشتن که معنای عام و شاملی دارد.

معنای امر به تسبیح در زمان تحقق یافتن نصرت و فتح - که زمینه اش ارزشهای الهی و انسانی است - این است که انسان باید قدر گشوده شدن درهای رحمت و توفیقات الهی را بداند و قدر دانستن این فتح و نصرت در این است که انسان با به مقتضیات آن توفیقات که سلوک در آن وادی است عمل کند.

در واقع با آمدن فتح ، ابواب توفیقاتی به روی انسان باز می شود و از او وظیفه بندگی و سلوک را می طلبد . اینجاست که انسان وظیفه دارد این توفیقات را به عنوان نقطه ی آغاز سیر خود قدر بداند و در مسیر توصیه شده حرکت بکند.

بنابراین ، مضمون این آیه ی شریفه ، شرح آداب سلوک الی ... است.

«فسیح» از جنبه ی تشریعی حرکتی است که خاستگاهش «دین» است و بر مظاهر ظاهری و زبانی (نماز خواندن و شکر خدا را به جا آوردن) اطلاق می شود.

در ابعاد وسیع تر، اگر « تسبیح گفتن » از حقیقت و مغزی برخوردار باشد در واقع سیر و سلوکی معنوی و قلبی است. در این سیر انسان به حقایقی توجه دارد و از آنها متأثر می شود و همه ی قوا از این حرکت روحی، فکری بهره مند هستند. یعنی وقتی فتح الهی رسید و افراد در دین داخل شدند آنگاه باید در پرتو این دین الهی حرکت عبودی خود را شروع بکنند.

به استناد « سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ »^۱ همه چیز در سلوک
عبودی به سوی خدا می رود. تسبیح فقط به معنای ذکر زبانی نیست بلکه حقیقت
آن سلوک و مثنی است به سوی خداوند حتی از جنبه ی تکوینی است .

«فسبح بحمد ربی واستغفره انه کان تواباً»

عنوان بحث : «بحمد ربك»: هریچه هست از اوست.

«حمد» در لغت یعنی ثنا گفتن . اظهار شایستگی و حالت جذبه ای که در انسان از رؤیت جمال الهی پدیدار میشود حقیقت حمد است. حمد و ثنا گفتن می تواند هم زبانی باشد و هم قلبی و عملی:

کلمات ستایش آمیزی که به زبان می آید بازگوکننده ی این احساس مجذوبیت است. و حمد به معنای همین ستایش است که متفرّع برحالت مجذوبیت انسان است. ممکن است قلب نسبت به چیزی که مورد مشاهده و مکاشفه واقع شده مجذوب شود باز همین حالت ستایش محقق شده است. و همین طور در عمل، که اعمال انسان میتواند مجذوب بودن انسان را نشان بدهد.

«باء» در «بحمد» میتواند «باء» استعانت و یا سببیت باشد . یعنی سیر به سوی خدا با استعانت یا به سبب این معرفت تحقق پیدا میکند که انسان همه چیز را از خدا ببیند.

حالت مجذوبیت به خدایتعالی چنانچه به واسطه ی درک این حقیقت باشد که هرکمال و حسن و احسانی از اوست، سبب میشود که انسان به سوی او حرکت کند. بنابراین «تسبیح» به سبب حمد و به استعانت از آن است.

آیه ی شریفه به ما تعلیم میدهد که باید در سلوک از این معرفت بهره بگیریم و بتوانیم این حقیقت را ببینیم. معرفتهای نظری مقدمه ای است برای این که انسان بتواند قلبا آن را احساس کرده، حرکت به سوی خدا را آغاز کند.

بنابراین محور موضوع خداشناسی این است که انسان بفهمد :

از اینرو می گوئیم اگر این معرفت دست دهد و «حمد» و مداومت بر آن تحقق یابد ، انسان به سوی او حرکت میکند، برای او کار میکند و قلب و فکرش متوجه او خواهد بود .

«فسبح بحمد ربک» یعنی : آنچه سبب ادامه سیر می شود این است که نعمتها را از جانب خدا بدانیم و جفاکارانه و خیانتکارانه توفیقات را به خود نسبت ندهیم و خود را فاتح گشایشها و دستاوردها ندانیم .

وقتی انسان دستاوردها را به خود نسبت می دهد و مغرور می شود از حرکت باز می ماند چون به خود توجه می کند که فقیر مطلق است ولی تا زمانی که توجهش به خدای سبحان هست که منشاء هر نیرو و هر کمال و بهره ای از بهره های وجود هست این حرکت می تواند ادامه داشته باشد. و این وعده الهی است و این قوانین و ضوابط بخاطر تحقق پیدا کردن این حرکت است.

«ربک» : برای تداوم سلوک و نظر به سوی ولی نعمت داشته باشیم و ثناء کسی را بگوئیم که ربوبیتش اینگونه تحقق پیدا می کند و ما را می پروراند و رشد می دهد. که اگر نظرمان به «خود» مان بیفتد سیر رشد متوقف می شود.

دلایل عدم اطاعت امر « فسیح »:

(۱) غایت پنداشتن فتح و پیروزی است.

(۲) توجه به « خود » و نسبت دادن دستاوردها به خودمان.

//

«فسیح بحمد ربک واستغفره انه کان توابا»

عنوان بحث: «واستغفره»: جبران کاستی ها و کوتاهی ها

مراتب عالی «توحید» که در معنای «بِحَمْدِ» مستتر است به یکباره برای بندگان خدا قابل تحصیل نیست بلکه رسیدن به «توحید محض» تدریجی هست.

از آنجا که اُفت و خیز انسان در طی این مسیر اقتضای طبیعی وجود اوست خداوند امکان بازگشت به سوی خدا و طلب غفران و مغفرت را برای او قرار داده است .

امام علی (علیه السلام) فرمود: «... همانا استغفار درجه علّیین است. و آن اسمی است که واقع می شود بر شش معنی :

اول آنها پشیمانی بر گذشته است.

دوم، عزم بر برگشت نمودن است به سوی آن همیشگی.

سوم، ادا کنی به سوی مخلوق حق آنها را تا ملاقات کنی خدای سبحان را پاکیزه که نبوده باشد بر تو دنباله ای. (یعنی حقی از کسی به عهده تو نباشد)

چهارم، آنکه روی آوری به سوی هر فریضه که بر تو است که ضایع کردی آن را، پس ادا کنی حق آن را.

پنجم، روی آوری به سوی گوشتی که روییده شده است بر حرام، پس آب کنی آن را به اندوه ها تا بچسبد گوشت به استخوان و روییده شود بین آنها گوشت تازه.

ششم، آنکه بچشانی جسم را درد فرمانبرداری، چنانچه چشاندی آن را شیرینی نافرمانی.^۲»

« این حدیث شریف مشتمل است :اولاً بر دو رکن توبه که «پشیمانی» و «عزم بر عدم عود» است. و پس از آن، بر دو شرط مهم قبول آن که «ردّ حقوق مخلوق» و «ردّ حقوق خالق» است. انسان به مجرد آنکه گفت توبه کردم، از او پذیرفته نمی شود. و اما آن دو امر دیگر که جناب امیر المؤمنین، علیه السلام، فرموده است از شرایط کمال توبه و توبه کامله است، نه آنکه توبه بدون آنها تحقق پیدا نمی کند یا قبول نمی شود، بلکه توبه بدون آنها کامل نیست.^۳»

اینطور به نظر می رسد که منظور از استغفار در روایت امام علی (علیه السلام) مربوط به استغفار از انجام محرمات الهی و ترک واجبات است.

برای بندگان خاص و اولیاء خدا استغفار معنای دیگری دارد ، چه ایشان گوشت روییده شده از حرام ندارند تا آن را آب بکنند بلکه حرام برای آنها معنای دیگری دارد. چنانکه به لحاظ وظایف عبودی که بر عهده ی آنها هست مکلف به اموری هستند که چه بسا برای عامه ی مردم تکلیف نباشد. (حسنات الأبرار سیئات المَقَرَّبین)

مضمون سوره ی مبارکه ی نصر در واقع بیان آداب استفاده از نعمتهای الهی است : از جمله اینکه انسان نباید در مواجهه با نصر و فتح الهی به خود توجه داشته باشد اما انسانی که با منیت و خودیت رشد کرده مسرور و سر مست این دستاوردها می شود و از ولی نعمت حقیقی غافل شده امور را به خود نسبت می دهد.

بنابراین خداوند برای اینکه ما بتوانیم این حقیقت را به قلب برسانیم راه استغفار و توبه را باز نموده و وعده ی پذیرش آن را داده است .

باید توجه داشت که : رعایت آداب سلوک برای رسیدن به نصرتی و فتحی بالاتر است . با تداوم مجاهدت انسان ، سلوک در مسیری بالاتر از عوالم وجود و

عنوان بحث: «انه کان توابا» : دعوت به بازگشت بعد از غفلت و توقف

« توبه » در مورد انسان یعنی بازگشت از گناهان و روی آوردن به خدا. و « توبه » در مورد خدا یعنی بازگشت خدا به سوی بندگان با رحمت و لطف .

« توبه » ی انسان مانند استغفار مراتب دارد. از توبه ی عوام مردم تا توبه ی اولیاء الله. توبه ی عوام مردم از انجام محرمات و ترک واجبات است و توبه ی اولیای الهی از توجه به غیر خداست.

« توبه » خداوند نیز در مراتب مختلف باید معنا شود چون رحمت الهی متناسب با مراتب توبه کنندگان است. توبه عوام که تحقق پیدا میکند خداوند با یک مرتبه از رحمت خود به سوی آنها برمیگردد و توبه اولیای الهی که از توجه به غیر او توبه میکنند ، بازگشت خدا بسوی ایشان با مرتبه ی خاصی از رحمت است.

«تواب» یعنی بسیار بازگشت کننده . یعنی « صد بار اگر توبه شکستی بازای » قبول توبه از ناحیه ی خداوند حدی ندارد . اگر انسان واقعاً خواستار بازگشت به سوی خدا باشد او با رحمت خودش به سوی بنده اش بر می گردد.

«تواب» صیغه ی مبالغه است و نشان دهنده ی این مطلب است که خداوند به بندگان خود کثیر الرجوع است و دائماً در حال بازگشت با رحمت به سوی آنهاست.

ذکر این صفت الهی می تواند از باب تربیت بندگان باشد تا ایشان هم سعی کنند صفت «تواب» را در خود متجلی ساخته ، کثیر الرجوع باشند. هر جا که افتادند ، برخیزند و دوباره حرکت کنند . اگر بازگشت دوباره علی الدوام باشد و توقفی در بازگشت وجود نداشته باشد انسان به مقصد می رسد.

به عبارتی اگر افتادیم و از راه باز ماندیم نباید بازگشت را به تأخیر بیندازیم این یکی از ملزومات سلوک است . چنانکه اگر انسان این صفت کثیر الرجوع بودن یعنی بازگشت بعد از غفلت و افتادن را نداشته باشد موفق نمیشود زیرا آدمی به اقتضای شرایط حیات دنیوی در معرض خطر غفلت و خود بینی است .

تأخیر در توبه موجب آسیب دیدن و سرد شدن رابطه ی انسان با خدا می شود
پیامبر (ص) فرمودند: «گرد و غباری بر قلب من مینشیند و من در هر روز
هفتاد بار استغفار میکنم»^۱

«انه کان توابا»: در راه ماندگان و متوقف شدگان را دوباره دعوت می کند که به
راه بیفتید حالا که این آداب «حسبج بحمد ربک» را رعایت نکرده اید استغفار
بکنید و دوباره آن نصرت های الهی و فتوحات معنوی را طلب بکنید که اگر طلب
و درخواستی واقعی و صادقانه داشته باشید خداوند خواهد پذیرفت و دوباره امکان
شروع حرکت را عنایت می کند که «انه کان توابا».

پیام «انه کان توابا» برای ما که در گذشته بارقه هایی از لطف الهی را حس
کرده ایم و خاطراتی از گشایشها در زندگی ما هستند که به دلیل عدم رعایت
آداب استفاده از آن ادامه ندارند این است که :

اگر در ادامه سیر مانده اید امید و یقین داشته باشید که «انه کان توابا» و این
سنت حتمی الهی است که اگر شما واقعاً طالب و خواستار بازگشت و ادامه ی
حرکت باشید خداوند با رحمتش به سوی شما بر می گردد و می توانید به حول و
فوه ی الهی دوباره حرکت کنید .

پی نوشت :

(۱) بحار الأنوار ، ج ۲۵، ص ۲۰۴